

گزارشی از نتایج یک نظرسنجی درباره تأثیر قطعی معدل امتحانات نهایی در کنکور سراسری

اعتقاد ۸۵ درصدی به بی عدالتی آموزشی

اندیشکده مقابله با فقر و نابرابری آموزشی نظرسنجی ای را اخیراً درباره «بررسی نگرش دانش آموزان، والدین و نیروهای آموزشی و کادر اجرایی درباره تأثیر قطعی معدل امتحانات نهایی در کنکور سراسری» انجام داده و نتایج آن را در اختیار «همه‌پهن» قرار داده است. در گزارشی که این اندیشکده در این باره تنظیم کرده آمده است: «مصوبه «سیاست‌ها و ضوابط ساماندهی سنجش و پذیرش متقاضیان ورود به آموزش عالی (پس از پایان متوسطه)» در جلسه ۸۴۳ مورخ ۱۵/۰۴/۱۴۰۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید. براساس ماده ۳ آن، سهم نمره کل سابقه تحصیلی برای پذیرش در سال تحصیلی ۱۴۰۱ باتوجه به سابقه تحصیلی موجود و مرتبط، ۴۰ درصد با تأثیر مثبت و برای پذیرش از سال تحصیلی ۱۴۰۲ و بعد از آن، سهم نمره کل سابقه تحصیلی، باتوجه به سابقه تحصیلی موجود و مرتبط، ۶۰ درصد با تأثیر قطعی در نمره کل نهایی و مابقی ۴۰ درصد سهم آزمون اختصاصی خواهد بود. امتحانات نهایی در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ براساس این مصوبه اجرا شد. بنابر اظهارات اعضای شورای انقلاب فرهنگی «مصوبه کنکوری شورا مبنی بر تأثیر قطعی معدل در کنکور» سبب افزایش عدالت آموزشی شده است.»

اندیشکده مقابله با فقر و نابرابری آموزشی در آغاز مهرماه پس از انتشار نتایج آزمون کنکور و دریافت کارنامه در مصاحبه‌هایی با افراد مختلفی که متأثر از این مصوبه بودند، این نظرسنجی را انجام داده و در آن تلاش کرده تا دریابد آیا این مصوبه موجب افزایش عدالت آموزشی شده است؟ و هدف اجرای این مصوبه محقق شده است؟ در این نظرسنجی، از پنجم مهرماه تا ۱۵ مهرماه در فاصله ۱۰ روز، شش هزار و ۱۱۸ نفر از کل استان‌های کشور شرکت کردند. پاسخ‌دهندگان شامل دانش آموزان، داوطلبان پشت کنکور، والدین دانش آموزان و داوطلبان و کادر آموزشی و اداری مدارس بودند. ۶۱/۳ درصد از پاسخگویان زن و ۳۸/۷ درصد مرد بوده‌اند. حدود ۴۸ درصد ساکنان مراکز استان‌ها و ۳۹ درصد شهرهای غیر از مرکز استان و ۱۲ درصد ساکنین روستاها بودند. حدود ۴۵ درصد از پاسخ‌دهندگان، داوطلب پشت کنکوری و پس از آن دانش آموزان پایه دوازدهم با ۳۰/۸ درصد بوده‌اند. دانش آموزان پایه یازدهم و دهم ۲۱/۲ درصد پاسخ‌دهندگان را تشکیل می‌دهند و این نشان می‌دهد که این مصوبه بیشترین تأثیر را بر زندگی داوطلبان پشت کنکوری داشته است. این اندیشکده، پس از بررسی ویژگی شناختی پاسخ‌دهندگان به سوال «مستقیم تأثیر قطعی معدل بر افزایش عدالت آموزشی» پرداخته است و در آن مشخص شده ۸۵ درصد معتقد بودند که عدالت آموزشی برقرار نشده است. در این نظرسنجی از شاخص‌های دیگر عدالت آموزشی پرسش شده است:

از جمله سطح آموزش در کلاس‌های مدرسه که آیا تناسبی میان آنچه از دانش آموزان در امتحانات نهایی پرسیده شده و محتوای کتب درسی و آموزش‌های مدارس بوده است؟ که ۹۲ درصد از آنها سؤالات پر دشوار و بسیار دشوار اعلام کرده‌اند و تناسبی میان آنچه در کلاس درس آموختند با آنچه در سؤالات امتحانات نهایی با آن مواجه شدند، نمی‌بینند. در نتایج سوال دیگری، بیش از

۸۳ درصد دانش آموزان نمرات حاصل از دروس عمومی و اختصاصی را کمتر از حد انتظار خود اعلام کردند. این اندیشکده در گزارش خود در این باره نوشته است: «نیک می‌دانیم که یکی از شاخص‌های عدالت آموزشی، دسترسی یکسان همه دانش آموزان به محتوای علمی و یکسان است. در مدارس محروم دسترسی به کتب کمک آموزشی، معلم‌های مجرب با مدارس برخوردار قابل مقایسه نیست. یکی از مشکلات فعلی، کاهش تعداد دانش آموزان به‌ویژه در مناطق محروم در رشته‌های نظری است؛ به گونه‌ای که خود به یک معضل تبدیل شده است، زیرا در آینده این مناطق را از نیروی انسانی ماهر فنی و متخصص بومی تهی خواهد ساخت. وقتی دانش آموزان و معلمان اعلام می‌کنند ۸۳ درصد نمرات دانش آموزان کمتر از انتظار آنها بوده است موجب گرایش زیاد دانش آموزان به سمت رشته‌های انسانی می‌شود و باعث توزیع نابرابر رشته‌ها در مناطق مختلف می‌شود که خلاف عدالت است، این موضوع را ۵۰ درصد پرسش‌شوندگان تأیید کرده‌اند.» نکته دیگری که در نتایج این نظرسنجی قابل ملاحظه است، استرس باموقع رسیدن به حوزه‌های آزمون است. به‌ویژه در مناطق جازموریان و سیستان و بلوچستان که در ۱۵ روز پایانی ماه، به‌شدت با مشکل سوخت و کمبود شدید وسایل نقلیه روبرو هستند. پاسخ‌دهندگان به‌طور مستقیم اعلام کرده‌اند که اضطراب آنها خصوصاً از تأثیر سوابق تحصیلی در سه‌پایه موجب انتقال استرس کنکور از پایه دوازدهم به دهم و یازدهم به‌مدت سه سال شده است که قبلاً در سال دوازدهم و یکسال متمرکز بود و این بار روانی زیادی را بر دوش خانواده و دانش آموز می‌گذارد و موجب فرسودگی عاطفی خانواده و نوجوان می‌شود.

گزارشی از دانش آموزانی که به دلیل نداشتن شناسنامه و مدرک از مدرسه جا مانده‌اند

بی‌هویت بی‌سواد

گزارش‌های میدانی جمعی از مددکاران اجتماعی نشان می‌دهد، درخواست پول، اختلال در سامانه ثبت‌نام، صادر نشدن بخشنامه‌ها، طولانی بودن زمان تمدید مدارک هویتی، کودکان خارج از ازدواج یا ازدواج موقت و متولد شدن در خانواده‌های آسیب‌دیده کودکان را از تحصیل بازداشته است



موارد به‌تازگی اتفاق افتاد که پدر معتاد برای ثبت‌نام فرزندش رفته بود و مدیر گفته بود، جا نداریم. اما وقتی برایشان نامه بردیم، مجبور به ثبت‌نام شدند. حتی در همان محله‌های آسیب‌دیده هم خیلی از افراد نمی‌دانند که برخی از کودکان شناسنامه ندارند. تعدادی از این کودکان ۱۵-۱۴ ساله هستند و بدون شناسنامه مانده‌اند. یک کودک ۱۳ ساله تحت پوشش ماست که بی سواد است، هیچ‌وقت مدرسه نرفته، در حالی که ایرانی است. هرچقدر سن این کودکان بالاتر می‌رود، گرفتن شناسنامه‌شان هم سخت‌تر می‌شود.»

او حرف‌های دیگری هم دارد: «گاهی پیش آمده که مادر در عقد مردی بوده اما از شخص دیگری باردار شده، کودکان حاصل از این روابط، شرایط بسیار سختی دارند. مواردی هم داشتیم که کودک سال‌ها در خانواده‌ای زندگی کرده و بعد مشخص شد که فرزند مرد دیگری است. اگر اعتمادسازای صورت گیرد و بتوان از خانواده‌ها اطلاعات گرفت، از این موارد فراوان است، به‌ویژه از زمانی که اعتیاد زنان بالاتر رفته و شدت آسیب در خانواده‌ها بیشتر شده.» با این همه براساس اعلام رضاعی، واحد حقوقی مؤسسه خیریه مهرآفرین توانسته برای تعداد قابل توجهی از این کودکان شناسنامه بگیرد؛ یعنی از آموزش و پرورش و فرمانداری نامه گرفته و برای مدرسه برده. اما مسئله اینجاست که چنین پیگیری‌هایی از سوی خانواده‌ها صورت نمی‌گیرد و آنها نمی‌توانند برای فرزندان‌شان اوراق هویتی بگیرند.

۵۰ پرونده در حال بررسی

پیمان محمدپور، سرپرست واحد حقوقی همین مؤسسه حمایتی، شخصی است که برای این کودکان پرونده تشکیل می‌دهد تا شناسنامه بگیرند. او می‌گوید که چنین پرونده‌هایی در نقاط مختلف کشور تشکیل می‌شود، مثل تهران، کرج، سیستان و بلوچستان و... احراز هویت افراد هم باتوجه به شرایط منطقه‌شان انجام می‌شود. مثلاً برای زابلی‌ها در سیستان و بلوچستان، شرایط خاصی برای احراز هویت و اثبات نسب وجود دارد از جمله تهیه استشهاد محلی یا تأیید طایفه و ریش‌سفیدان از بزرگان محلی‌شان. آنها نامه‌ای تهیه می‌کنند، به ثبت احوال می‌دهند و بعد موضوع در کمیسیون، سپس شورای امنیتی استانداری یا فرمانداری بررسی می‌شود؛ در نهایت برای صدور شناسنامه حکم قضایی اثبات بر نسب با اعلام خواهان و خوانده که یکی از نسب‌ها، فامیل‌شان است آزمایش ژنتیک می‌گیرند. مثلاً در منطقه‌ای مانند سیستان و بلوچستان برخی فامیلی‌ها مشخص است که به این شکل شناسنامه گرفته‌اند؛ مثل درمده یا فیوجی‌ها یا سپاهی در ساری و شمال کشور.

او می‌گوید که در حال حاضر ۵۰ پرونده مربوط به درخواست صدور شناسنامه کودکان از سوی مؤسسه در حال پیگیری است که اغلب آنها مربوط به ازدواج‌های بی‌مسئولیت، ناتوانی در اثبات زوجیت، ممنوع‌الخدمات بودن و مجهول‌الکمان بودن مددجویان و اثبات نسب است؛ بیشتر این پرونده‌ها هم مربوط به تهران، کرج، مشهد و سیستان و بلوچستان است: «گاهی پرونده بعد از مدت‌ها پیگیری به بن‌بست حقوقی می‌خورد، مثلاً مشخص می‌شود که پدر یا مادر کودک، ممنوع‌الخدمات

سامانه ثبت‌نام، خطا می‌دهد. آنها کد ملی ندارند، نمی‌توانند ثبت‌نام کنند. مدیر بهانه می‌آورد: «جا نداریم.» فردا با مددکار می‌روند: «به شما چه ارتباطی دارد، باید پدر بیاید.» مددکاران می‌گویند، فرزندان حاصل از روابط خارج از ازدواج یا ازدواج موقت، کودکان نتیجه ازدواج پدر خارجی و مادر ایرانی و کودکان با پدر و مادر آسیب‌دیده از تحصیل جا مانده‌اند؛ هر چند که گفته می‌شود از طریق فرمانداری، استانداری و... می‌توان برای آنها برگه‌ای گرفت و ثبت‌نام‌شان کرد، اما روند آنقدر طولانی است که دیر می‌شود و در راه رویشان می‌بندند. آنها اگر تحت پوشش مؤسسه‌های حمایتی نباشند، برای همیشه از تحصیل محروم می‌مانند. مسئول حقوقی یکی از همین نهادهای مدنی می‌گوید که در حال حاضر ۵ پرونده در جریان دارد؛ پرونده کودکانی که ایرانی‌اند و باید شناسنامه بگیرند اما چندین سال است، منتظرند. انتظارات چندین ساله برای به شمار آمدن. در کنار آنها کودکان افغانستانی هم بلا تکلیف مانده‌اند؛ کودکانی که فشار زیادی را تحمل می‌کنند. با اینکه پیش از این دستورات متعددی برای ثبت‌نام آنها در مدارس آمده اما اگر غیرمجاز باشند جایی در مدارس ندارند. مجاز هم باید مدرک جدید بیاورند. این درحالیست که در شهر یورامسال دادستان کل کشور در بخشنامه‌ای گفته بود که تمام افراد زیر ۱۸ سال باید در مدارس ثبت‌نام شوند و عذری برای امتناع از پذیرش آنها وجود ندارد. او بر پوشش تحصیلی کامل همه افراد مقیم ایران صرف‌نظر از ملیت آنها تأکید کرده بود. قبل از آن هم در سال‌های ۹۵ و ۱۴۰۰ خبر از رایگان بودن تحصیل کودکان افغانستانی داده بودند. در تیرماه سال ۱۴۰۰، طبق دستور صادر شد. بر اساس آن، کودکان افغانستانی که مدرک معتبر دارند یا حضور در مدارس ثبت‌نام خواهند شد. کودکان افغانستانی فاقد مدرک اگر شامل یکی از بندهای ۹ گانه باشند در فائت‌کفالت صورت خواهد گرفت و ثبت‌نام دانش آموزانی که هیچ‌گونه مدرکی برای اقامت در ایران ندارند در ادارات کل امور اتباع و مهاجرین خارج صورت خواهد گرفت. یک بام و دو هوای سیاست ثبت‌نام کودکان در مدارس همچنان ادامه دارد؛ وضعیتی که بر تعداد کودکان بازمانده از تحصیل اضافه کرده. چه ایرانی و چه خارجی. ایرانیان به واسطه نداشتن شناسنامه و خارجیان به دلیل غیرمجاز بودن و نداشتن اوراق هویتی جدید. از آنها در مدارس پول می‌گیرند؛ کمترین مبلغش ۳ تا ۵ میلیون تومان است. همان مبلغی که از دختر دانش‌آموزان کلاس هفتم مدرسه‌ای در کرج درخواست شده بود. پدر دختر، ایرانی و مادر افغانستانی است. مدرسه اما او را جزو اتباع حساب کرد و ثبت‌نامش نکرده اما در مقابل درخواست شهرییه کرد.

سنجش دانش آموزان اینترنتی شده و باید برای ثبت‌نام در این سامانه خط تلفن خانه و خط تلفن همراه به‌نام والدین ثبت شده باشد، حالا تصور کنید والدینی که خودشان اوراق هویتی مشخصی ندارند یا مدارک‌شان را گم کرده‌اند و خط تلفن همراه به نام‌شان نیست، چطور می‌توانند در این سامانه ثبت‌نام کنند؟ ما به‌عنوان مؤسسه حمایتی، باید هزار راه برویم تا بتوانیم برای این کودکان نامه‌ای بگیریم و ثبت‌نام‌شان کنیم. کودکان بدون شناسنامه، کودکان خانواده‌ای که مدارک هویتی‌شان مفقود شده و شماره تلفن همراه به نام‌شان نیست، در ثبت‌نام و سنجش پایه اول مدرسه به مشکل بر می‌خورند، به‌طور کلی مشکلات ثبت‌نامی این کودکان در مدارس بسیار زیاد و پیچیده است. «به گفته او، زمانی که خود خانواده برای ثبت‌نام فرزندش اقدام می‌کند یا دنبال اوراق هویتی و نامه از فرمانداری، استانداری و... است، همیشه با در بسته مواجه می‌شود و اگر نهادهای مدنی نباشند، اغلب ناامید می‌شود و فرزندش را به مدرسه نمی‌فرستد؛ به همین شکل، جمعیت دانش آموزان بازمانده از تحصیل گسترده‌تر می‌شود. بسیاری از کودکانی که تعدادشان در آمار بازماندگی از تحصیل آمده، همین کودکان خانواده‌های آسیب‌دیده‌اند و تحت پوشش مؤسسه و نهاد حمایتی نیستند.

بهبانجویی مدیران مدارس

ماجرا اما به اینجا ختم نمی‌شود. به گفته این مددکار اجتماعی، برخی از مدیران مدارس هم به‌طور سلیقه‌ای اقدام به ثبت‌نام بچه‌ها نمی‌کنند؛ کودکانی که اغلب خانواده آسیب‌دیده‌ای دارند و مدیر راضی به ثبت‌نام نمی‌شود. اغلب برای ثبت‌نام کودکان بدون شناسنامه همکاری نمی‌کنند؛ موارد زیادی از این موضوعات گزارش می‌شود: «در برخی موارد نداشتن صندلی خالی و شلوغی کلاس‌ها را بهانه می‌آورند و از ثبت‌نام دانش‌آموز خودداری می‌کنند. یکی از این



زهرا جعفرزاده

خبرنگار گروه جامعه

محرور می‌مانند. مسئول حقوقی یکی از همین نهادهای مدنی می‌گوید که در حال حاضر ۵ پرونده در جریان دارد؛ پرونده کودکانی که ایرانی‌اند و باید شناسنامه بگیرند اما چندین سال است، منتظرند. انتظارات چندین ساله برای به شمار آمدن. در کنار آنها کودکان افغانستانی هم بلا تکلیف مانده‌اند؛ کودکانی که فشار زیادی را تحمل می‌کنند. با اینکه پیش از این دستورات متعددی برای ثبت‌نام آنها در مدارس آمده اما اگر غیرمجاز باشند جایی در مدارس ندارند. مجاز هم باید مدرک جدید بیاورند. این درحالیست که در شهر یورامسال دادستان کل کشور در بخشنامه‌ای گفته بود که تمام افراد زیر ۱۸ سال باید در مدارس ثبت‌نام شوند و عذری برای امتناع از پذیرش آنها وجود ندارد. او بر پوشش تحصیلی کامل همه افراد مقیم ایران صرف‌نظر از ملیت آنها تأکید کرده بود. قبل از آن هم در سال‌های ۹۵ و ۱۴۰۰ خبر از رایگان بودن تحصیل کودکان افغانستانی داده بودند. در تیرماه سال ۱۴۰۰، طبق دستور صادر شد. بر اساس آن، کودکان افغانستانی که مدرک معتبر دارند یا حضور در مدارس ثبت‌نام خواهند شد. کودکان افغانستانی فاقد مدرک اگر شامل یکی از بندهای ۹ گانه باشند در فائت‌کفالت صورت خواهد گرفت و ثبت‌نام دانش آموزانی که هیچ‌گونه مدرکی برای اقامت در ایران ندارند در ادارات کل امور اتباع و مهاجرین خارج صورت خواهد گرفت. یک بام و دو هوای سیاست ثبت‌نام کودکان در مدارس همچنان ادامه دارد؛ وضعیتی که بر تعداد کودکان بازمانده از تحصیل اضافه کرده. چه ایرانی و چه خارجی. ایرانیان به واسطه نداشتن شناسنامه و خارجیان به دلیل غیرمجاز بودن و نداشتن اوراق هویتی جدید. از آنها در مدارس پول می‌گیرند؛ کمترین مبلغش ۳ تا ۵ میلیون تومان است. همان مبلغی که از دختر دانش‌آموزان کلاس هفتم مدرسه‌ای در کرج درخواست شده بود. پدر دختر، ایرانی و مادر افغانستانی است. مدرسه اما او را جزو اتباع حساب کرد و ثبت‌نامش نکرده اما در مقابل درخواست شهرییه کرد.

بحران اوراق هویتی

نرجس رضاعی، مددکار اجتماعی است که در بخش آموزش خیریه مهرآفرین فعالیت می‌کند؛ مؤسسه‌ای که در حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست فعالیت می‌کند. او می‌گوید که هر سال تعداد زیادی از کودکان هستند که به سختی در مدارس ثبت‌نام می‌شوند؛ هر چند مؤسسات حمایتگر تلاش می‌کنند کودکی از مدرسه جا نماند اما این مسئله برای بچه‌های بدون شناسنامه و اوراق هویتی مشخص، معمولاً با بن‌بست روبرو می‌شود: «به‌طور کلی کودکانی که شناسنامه ایرانی ندارند، کودکان حاصل از روابط خارج از ازدواج، کودکانی که خانواده‌شان مدارک هویتی را گم کرده‌اند یا اهمال کرده و برای فرزندشان شناسنامه نگرفته‌اند و کودکان حاصل از ازدواج مادر ایرانی یا سرد خارجی، اغلب برای رفتن به مدرسه با مشکل مواجه می‌شوند. بخش بزرگی از جمعیت بازمانده از تحصیل را همین افراد تشکیل می‌دهند.» به گفته این مددکار اجتماعی، گاهی آنقدر دیر برای این کودکان شناسنامه صادر می‌شود که دیگر به‌دلیل کبر سنی مدرسه به‌راحتی آنها را ثبت‌نام نمی‌کنند؛ این افراد بازمانده از تحصیل را به مؤسساتی مانند مهرآفرین معرفی می‌کنند تا برایشان کلاس درس برگزار شود.

براساس اعلام رضاعی، در این دایره بازماندگی از تحصیل، تکلیف کودکان افغانستانی کاملاً مشخص است؛ آنها اگر قانونی وارد کشور شده باشند، کد یکتا دارند و در مدارس ثبت‌نام می‌شوند، اما کودکان ایرانی فاقد شناسنامه، روند سخت‌تری را باید طی کنند؛ کد یکتای مهاجران، کدی ۱۲ رقمی است که جایگزین کد ملی مهاجران مقیم داخل ایران است.

آنطور که این مددکار می‌گوید، قوانین طوری در کنار هم قرار گرفته‌اند تا کودکان بدون شناسنامه، از کلاس‌های درس جا بمانند: «از زمانی که دولت الکترونیک راه اندازی شده،